

# خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

ابلاغ: رساندن نامه یا پیام به کسی	فرنگی مآبی: به شیوه فرنگی ها و اروپایی ها
ارک: قلعه، دژ	قدّاره: جنگ افزای شبیه شمشیر پهن و کوتاه؛ قدّاره کش:
برو بر: با دقت، خیره خیره	کسی که باتوسل بهد زور، به مقاصد خود می رسد.
بور: سرخ؛ بورشدن: شرمنده شدن، خجلت زده شدن	قلا کردن: کلکزدن، کمین کردن برای شیطنت
تأثر: اثرپذیری، اندوه	قوأل: در اینجا مقصود بازیگر نمایش های دوره گردی است.
تعلیمی: عصای سبکی که به دست گیرند.	کذا: این چنین، چنین
تلمذ: شاگردی کردن، آموختن	کلون: چفت، قفل چوبی که پشت در نصب می کنند و در را با آن می بندند.
چرتکه: واژه ی روسی ، وسیله ای برای محاسبه ی جمع و تفریق شامل چند رشته سیم که در چهار چوبی قرار دارد . در دو رشته چهار مهره و در بقیه ده مهره ی متحرک که نماینده ی یک تا ده است ، جای دارد.	کمیسیون: واژه ای فرانسوی؛ هیئتی که وظیفه ی بررسی و مطالعه درباره ی موضوعی را بر عهده دارد ، جلسه (مجازاً)؛ کمیسیون کردن : تشکیل جلسه دادن
چله: زه کمان که انتهای تیر در آن قرار دارد و با کشیدن و رها کردن آن ، تیر پرتاب می شود.	متجددانه: نوگرایانه ، روشنفکرانه
رفعت: اوج، بلندی، والایی	محقر: کوچک ، حقیر
سو: دید، توان بینایی	مخاطره: خطر، خود را در خطر افکندن
شماتت: سرکوفت، سرزنش، ملامت	مسامحه: آسان گرفتن ، ساده انگاری
شوربا: آش ساده که با برنج و سبزی می پزند.	مسحور: مفتون، شیفته ، مجذوب
صورتک: چهره ای مصنوعی که چهره اصلی را می پوشاند و در آن سوراخ هایی برای چشم و دهان تعبیه شده است؛ نقاب ( فرهنگستان زبان و ادب فارسی ، در حوزه ی هنرهای تجسمی ، صورتک را در برابر " ماسک " به تصویب رسانده است )	مشروعیت: منطبق بودن رویه های قانون گذاری و اجرایی حکومت با نظر مردم آن کشور
عیار: خالص، سنجه، مقابل غش و ناپاکی؛	مضحک: خنده آور، مسخره آمیز
تمار عیار: کامل و بی نقصان، پاک، خالص	مغتنم: بارزش، غنیمت شمرده شده
	مهملی: بی کارگی و تنبلی
	موقر: با وقار، متین
	مهیب: سهمگین، ترس آور

# خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

فرام: فریم ( frame ) ، قاب عینک

یُغور: درشت و بدقواره

فرنگی مآب: کسی که به آداب اروپاییان رفتار می کند، متجدد

نخ قند: نوعی نخ که از الیاف کَنف ساخته می شود

فرنگی مآبی: به شیوه فرنگی ها و اروپایی ها ( مآب به معنای

هفت صندوقی: دسته ی هفت صندوقی ، گروه های نمایشی دوره

بازگشت یا جای بازگشت است ، اما در اینجا معنای شباهت را

گردی بوده اند که با اجرای نمایش های رو حوضی ، اسباب

می رساند )

سرگرمی و خنده ی مردم را فراهم می کردند. این گروه ها وسایل

قدّاره: جنگ افزاری شبیه شمشیر پهن و کوتاه؛

و ابزار خود را در صندوق هایی می نهاده اند. پر جاذبه ترین و

قدّاره کش: کسی که با توسّل بهذ زور، به مقاصد خود می رسد

کامل ترین گروه آن هایی بودند که هفت صندوق داشته اند. به هر

یک از بازیگران گروه " قوال " یا " قوالک " می گفته اند.

قُلا: کمین . قلا کردن: کمین کردن ، در پی فرصت بودن

قوَال: در اینجا مقصود بازیگر نمایش های دوره گردی است.

کذا: این چنین، چنین

## املا

قدر - حادثه - فروغ - هنوز - تعلیمی - کراوات - فرنگی مآبی - متمدن - تجدد - افراط - واکس - تحصیل - قدّ - متلک  
- ضعیف - کم سو - غالباً - ناهار - بشقاب - کوزه آب - ظرف - بد و بیراه - شماتت - افسار - گسیخته - شلخته - هپل و  
هپو - سرزنش - ابدأ و اصلاً - بقیه - غیرت - استعداد - مهملی - دهاتی - لاتی - شاهان - پذیرایی - مهمان - کازرون -  
نوحه سرایی - روضه - اتفاقاً - نقال - رودربایستی - رک و راست - عیناً - زادالمعاد - تعزیه - مرثیه - بفرجه - کهنه - فرام  
- کذا - تکه سیم - قلا - شرارت - موصوف - مضحک - طالع - انبوه - مخلوط - ذوق زده - احساس - مطمئن - نی قلیان  
- قوطی حلبی - مسلّح - مختصر - سابقه - شرارت - سوء ظن - تحریک - تجزیه - مغتنم - قیافه - یغور - قوز بالا قوز -  
مصیبت - ترک دیوار - سطر - حیرت زده - غرق - لذت - مسحور - ابدأ - توجه - ظن - تفریت - مسخره - اصرار -  
عامیانه - لهجه - قوَال - صورتک - زلزله - مهیب - هر و هر - قهقهه - عصبانی - توهم - فوریت - مات و مبهوت - خیره  
خیره - غرق - کمیسیون - نیمه کور - صادقانه - تقصیر - خفت - صحن - التفات - شیفته - قبا - طلباب - مخبرالدوله -

# خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

شاه آباد - طی - حیاط - محقر - محافظ - چفت - کلون - تپانچه - قلب - ترجیح - روحانیون - چرتکه - خلوص -  
طهارت - تبلیغ - محضر - موقر - رعیت - قداره کش - درز - سپهسالار - محضر - تلمذ - جلّه کمان - متلاشی - بقا -  
موهبت - سید ضیا - سلطنت - ضربه - آستین - قاجار - مطلوب - امت - ملت - خیانت - غول - زورپرست - استبداد -  
اطاعت - اعتراض - تنومندی - ضمن - تصور - جاهل - عذر - قصد - مسامحه - متهم - شوخ طبع - مسائل جدی - قابل  
تأمل - چننه - بهانه - له - سلطه - تأثر - موثر - روحانیت - مبارزه تن به تن - امانت - عطر - عیار - هدف - ضربه -  
مشروطیت - مشروعیت - مقدم - بساط قلدری - ابراز - حداقل - پختگی - طعام - نظریات - حدت - جرئت - تشریف -  
طلب - می بایست - آرک

مای دارس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)